

تحلیل معنا شناختی تعبیر قرآنی «أولوا الألباب»

محمود میرزایی الحسینی<sup>۱</sup>، فریبا مرادپور<sup>۲</sup>

چکیده:

یکی از موضوعات مهم و مورد تأکید قرآن کریم عقلانیت یا خردورزی است. این کتاب آسمانی ۲۶۷ مرتبه در آیات متعدد از ضرورت عقل و خرد سخن به میان آورده است. در این میان یکی از تعبیرهای قرآنی، تعبیر «أولوا الألباب» (خردمندان یا صاحبان خرد) می باشد. واژه ی «لب» به معنی «خرد ناب و اصیل» ۱۶ مرتبه به صورت جمع (الألباب) به کار رفته است. این مقاله در صدد است ابتدا به بررسی معنای لغوی واصطلاحی «لب» و «عقل» و تفاوت معنایی این دو واژه بپردازد. پس از شرح این واژگان، حوزه‌ها یا محورهای معنایی خردورزی در قرآن کریم با تأکید بر تعبیر «أولوا الألباب» بررسی شده است. در این پژوهش براساس دیدگاه‌های مفسران قرآن کریم و پژوهشگران علوم قرآنی به تحلیل معنایی تعبیر مذکور پرداخته شده است. **کلید واژه ها:** قرآن کریم، أولوا الألباب (خردمندان)، تحلیل معناسناختی و عقلانیت.

<sup>۱</sup> دانشجویار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

mahmudalhosaini@gmail.com

<sup>۲</sup> دانش آموخته زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

- تاریخ دریافت : ۹۵/۸/۱۹ پذیرش نهایی : ۹۵/۹/۲۹

۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه جاویدان پیامبر اکرم(ص) از نظر «نظم» حاکم بر ساختار آیات و از نظر «محتوا» و درون مایه و آموزه‌های حیات‌بخش و تمدن‌ساز خود همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده و هست. در این کتاب آسمانی هم مضامین و آموزه‌های متنوع و متکثری مورد تأکید قرار گرفته است و هم اینکه تعبیرها و ترکیب‌های بدیع و زیبایی فراوانی برای القای معانی و مفاهیم والای انسان ساز، به خدمت گرفته شده است. یکی از این تعبیرات زیبای قرآنی تعبیر «أولوا الألباب» می‌باشد. محور اصلی این تعبیر «خردورزی» است. عقلانیت یا خردورزی از مباحث مورد تأکید قرآن به شمار می‌آید. فلاسفه و اندیشمندان و مفسران قرآن کریم فراوان در این باره سخن گفته‌اند. ما در این مقاله قصد بررسی دیدگاه آنها را نداریم؛ چرا که پرداختن به این بحث درازدامن، مجالی فراخ می‌طلبد. «قرآن کریم به عنوان یک معجزه بزرگ اسلامی با وجود این که «نقل» است ولی «معجزه‌ای عقلانی» به شمار می‌آید؛ زیرا میان «عقل» و «نقل» وحدتی دیالکتیک به نمایش گذاشته است که بواسطه آن تمدن اسلامی به ظهور رسید. لذا «عقل» مناط و معیار تکلیف است. (عمار، ۱۹۹۷: ۵۷)

گرچه واژه‌ی «عقل» در قرآن کریم نیامده است، اما ماده این اصطلاح که از «تعقل» سخن به میان می‌آورد، ۲۶۷ مرتبه در قرآن کریم آمده است. ۴۹ مورد از مشتقات «عقل» به صورت فعلی استفاده شده است. [در میان واژگان حوزه‌ی عقل] ۱۹ مورد لفظ «حکمت»، ۱۶ مورد لفظ لبّ (تعبیر اولوا الألباب)، ۲ مورد لفظ «النهی» ۴ مورد لفظ «تدبّر»، ۷ مورد لفظ «اعتبار»، ۲۰ مورد لفظ «فقه»، ۱۸ مورد لفظ «تفکّر» و ۱۳۲ مورد لفظ «قلب» به کار رفته است. (همان: ۵۸)

همه این واژه‌ها و تعبیرات بر معنای «تعقل» دلالت می‌کنند. ما در این پژوهش صرفاً در پی بررسی و تحلیل دو واژه‌ی «عقل» و «لبّ» و محورهای معنایی «أولوا الألباب» هستیم.

## ۲- مفاهیم خردورزانه قرآنی

۱/۲- عقل: پیش از این بیان شد که در قرآن کریم واژه عقل به کار نرفته، ولی مشتقات فعلی آن ۴۹ بار در آیات قرآنی آمده است. در قرآن کریم فعل «تعقلون» ۲۴ مرتبه، فعل «یعقلون» ۲۲ مرتبه، فعل «یعقل» یک مرتبه، فعل «نعقل» یک مرتبه و فعل «عقلوه» نیز یک مرتبه به کار رفته است. علامه طباطبایی درباره علت عدم کاربرد واژه عقل در قرآن کریم آورده است: «گویا لفظ عقل به معنای معروف امروزی از اسم‌های مستحدث بالغلبه است. به همین دلیل، در قرآن به شکل اسمی استعمال نشده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۲)

عقل به معنی علم به یک چیز ضد جهل است. به اعتقاد ابن فارس ماده «عین و قاف و لام» بر معنای حبس کردن و نگه‌داشتن یک چیز دلالت می‌کند. (نک: ابن فارس، بی‌تا: ۶۸/۴)

راغب اصفهانی، «عقل» را به دو نوع تقسیم می‌کند و می‌گوید: «عقل به قوه ی آماده پذیرش علم گفته می‌شود و به علمی که انسان از آن استفاده می‌کند و به آن قوه، عقل گویند». (راغب، ۱۹۹۷: ۴۵۲/۲)

پس عقل نخست، عقل غریزی است «و منظور از آن استعداد و آمادگی محض برای ادراک معقولات می‌باشد و این قوه قوه‌ی محض و عاری از عقل می‌باشد. آن گونه که در وجود کودکان است». (الجزجانی، ۱۹۳۸: ۱۹۸)

پیامبر اکرم(ص) بهترین و گرامی‌ترین مخلوق را عقل معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «ما خلق الله خلقاً أكرم عليه من العقل». (الغزالی، ۱۹۹۸: ۱۱۶/۱)

اما نوع دوم عقل، عقل اکتسابی است که جایگاه فهم و علم است؛ لذا خداوند متعال آن را به خوبی ستوده است و پیامبر اکرم(ص) آن را مایه‌ی هدایت انسان و نجات از هلاکت می‌داند: «ما كسب أحد شيئاً أفضل من عقل يهديه إلی هدی أو يرُدّه عن ردّی». (همان: ۱۱۶/۱)

مشتقات «عقل» در قرآن کریم بر «ادراک و فهم» دلالت می‌کنند. و جز در یک مورد که لفظ ماضی «عقلوا» به کار رفته است یعنی در آیه شریفه «یسمعون کلام الله

ثم يحرقونه من بعد ما عقلوها» (البقرة/۷۵) در بقیه موارد فعل به صورت مضارع استعمال شده است.

هنگامی که قرآن کریم انسان را به تفکر در آیات خداوند -عزوجل- و نشانه‌های عظمت او دعوت می‌کند در حقیقت به عقل‌گریزی انسان اشاره می‌نماید «أفلم یسیروا فی الأرض فتکون لهم قلوبٌ یعقلون بها» (حج/۴۶) و هنگامی که قرآن کریم علم و علما را می‌ستاید به عقل اکتسابی اشاره می‌نماید مانند: «و تلك الأمثال نضربها للناس و ما یفعلها إلاّ العالمون» (العنکبوت/۴۳) (أحمد یاسین، ۲۰۰۹: ۱۰۴)

با تأمل در واژه‌ی «عقل» به تحول معنایی آن از دلالت حسی و مادی به دلالت معنوی پی‌می‌بریم. ابن‌منظور به نقل از ابن‌انباری می‌گوید: «رجلٌ عاقل یعنی کسی که سررشته کار و نظر خود را در دست دارد. این واژه از فعل «عقلت البعیر» گرفته شده است در صورتی که دست و پای او را ببندید. و از این روی عقل را عقل نامیده‌اند که صاحب خود را از افتادن در پرتگاه هلاکت در امان نگه می‌دارد». (ابن‌منظور، بی‌تا: ماده عقل: ۲۳۳/۱۰)؛ لذا درمی‌یابیم که این واژه از دلالت مادی حسی یعنی بستن پای شتر با ریسمان به دلالت عقلی مجرد یعنی علم و معرفت دستخوش تحول معنایی شده است. گویا انسان با قدرت عقلانی خود علوم را در وجود خود حبس می‌کند و خودش را از افتادن در دام هلاکت باز می‌دارد و به خاطر این عمل، عاقل نامیده می‌شود.

۲/۲- لبّ: یکی دیگر از واژه‌های حوزه معنایی (semantic field) «عقل و خرد ورزی»، واژه «لبّ» می‌باشد که در قرآن کریم به صورت مفرد به کار نرفته، بلکه همیشه به صورت جمع و با تعبیر «أولوا الألباب» (صاحبان خرد) و ۱۶ مرتبه مورد استفاده قرار گرفته است.

لبّ: یعنی خلاصه یک چیز. ابن‌فارس می‌گوید: «لا وباء در اصل بر معنای ملازمت و پایداری و خلوص دلالت می‌کند... اللبّ خالص و ناب و گزیده هر چیزی است؛ به همین خاطر عقل، لبّ نامیده شده است و رجل لبیب یعنی مرد عاقل و خردمند». (ابن‌فارس، بی‌تا: ماده لبّ: ۱۹۹/۵)

اللَّبّ، عقل پاک از هر گونه آرایش است. وجه نامیدن عقل آدمی به لبّ آن است که عقل انسان چیزی است که از هرگونه معانی و عوارض، خالص و پاک می‌باشد. گفته شده واژه لبّ خالص‌تر از عقل است. پس هر لبّ عقل هست، اما هر عقلی لبّ پاکیزه از ناخالصی نیست. پس بر این اساس خداوند احکامی را که جز عقول پاک و خالص آن را درک نمی‌کند به اولی الألباب نسبت داده است. (راغب، ۱۳۸۷: ۷۰۲)

۳/۲- تفاوت میان عقل و لبّ: گفته شد که لبّ زبده و خلاصه چیزی است و برگزیده صفات کسی را بیان می‌دارد که به کمالاتی موصوف است. در صورتی که عقل، حصر معلومات و دانسته‌های موصوف به چیزی را افاده می‌کند. در لبّ ثبات و پایداری صفات خالص وجود دارد. خدای بزرگ از آن رو لبیب خوانده نمی‌شود که صفات وی خلاصه و برگزیده از برخی صفات دیگر او نیست. (جزائری، ۱۴۰۸: ۱۹۴) کتاب الفروق اللغویة که درباره تفاوت‌های معنایی واژگان بحث کرده به این مطلب اشاره نموده است. (العسکری، ۲۰۰۵: ۹۸)

واژه لبّ (به معنای تلاش ناب عقلانی بشری) مانند واژه «عقل» دستخوش تحول معنایی شده است. از این واژه فعل «ألّب» مشتق شده است: ألّبّ بالمكان یعنی در آن مکان اقامت کرد. اصل این کلمه درباره شتر به کار می‌رود. (راغب، ۱۹۹۷: ۴۴۶) «لبّ» در ابتدا دارای دلالت حسی و مادی بوده و سپس به معنای تعقل و تفکر عمیق - که دلالتی معنوی دارد - به کار رفته است.

از نظر معناشناسی که به بررسی روابط میان واژگان می‌پردازد با تأمل در دو واژه‌ی «عقل» و «لبّ» به یکی از مهم‌ترین روابط معنایی در معناشناسی نیز پی می‌بریم. این رابطه عبارتست از رابطه‌ی «عموم و خصوص». راغب اصفهانی به خوبی و دقت تمام به این رابطه اشاره نموده است. «فکلّ لبّ عقلّ و لیس کلّ عقل لبّاً: یعنی هر لبّی عقل است ولی هر عقلی لبّ نیست». (همان، ۴۴۶)

### ۳- محورهای معنایی

آیات متضمن تعبیر «أولوا الألباب» که تعدادشان به ۱۶ آیه می‌رسد مربوط به آیات ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۶۹ بقره، ۷ و ۱۹۰ آل عمران، ۱۰۰ مائده، ۱۱۱ یوسف، ۱۹ رعد،

۵۲ ابراهیم، ۲۹ و ۴۳/ص، ۹، ۲۱ و ۱۸ زمر، ۵۴ غافر و ۱۰ طلاق می‌باشد. با بررسی دقیق آیات مذکور می‌توان «محورهای معنایی» مربوط به حوزه‌ی «خردورزی» در پرتو تعبیر قرآنی «أولوا الألباب» (خردمندان) را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱/۳. قصاص: خداوند متعال در آیه‌ی ۱۷۹ سوره بقره می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیاةٌ یا اُولی الألباب لعلکم تتقون» (ای صاحبان خرد برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. شاید شما تقوا پیشه کنید).

یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی هر کشوری، تأمین امنیت عمومی است. این آیه به خردمندان گوشزد می‌نماید که قصاص افراد جنایتکار، ضامن امنیت جامعه است. به تعبیر علامه طباطبایی «عفو هر چند رحمت و تخفیفی نسبت به قاتل است، اما مصلحت عموم تنها با قصاص تأمین می‌گردد، قصاص است که حیات را ضمانت می‌کند نه عفو کردن و بخشیدن». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۵۷)

خداوند در مورد مسأله قصاص جنایتکاران و برهم زندگان امنیت جامعه، همه انسانها را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه تنها از خردمندان سخن به میان می‌آورد؛ زیرا «تنها آنان عواقب امور را درک می‌کنند». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲ / ۱۹۱)

در این آیه واژگان «لبّ و تقوا» کنار هم آمده‌اند، این هم نشینی و باهم آیی بیانگر این است که عقل ناب و خالص (لبّ) با تقوای الهی تناسب تامّ و تمام دارد. تقوا در اینجا پایبندی به حکم قصاص می‌باشد؛ چون در پس اجرای این حکم، حیات جامعه تضمین می‌شود.

۲/۳. حجّ: یکی دیگر از موضوعات مورد تأکید در قرآن کریم که خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد، مسأله حجّ می‌باشد که در آیه ۱۹۷، سوره بقره ذکر شده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ» (البقره/۱۹۷) (حج، در ماه‌های معینی است! و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج)، حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست! و آنچه از کارهای



و پندپذیری خردمندان سخن به میان آمده است. سؤال اصلی این است که چه رابطه‌ای میان، «حکمت» و «انفاق» وجود دارد؟

راغب اصفهانی، حکمت را «دستیابی به حق به مدد علم و عقل» تعریف می‌نماید و معتقد است که حکمت الهی یعنی معرفت اشیا و ایجاد آنها در نهایت اتقان، و حکمت بشری یعنی شناخت موجودات و انجام کارهای نیک. (راغب، ۱۹۹۸: ۱۲۷)

این عاشور صاحب تفسیر التحریر و التنویر، حکمت را «اتقان دانش (نیک فرا گرفتن دانش) و انجام عمل بر اساس آن دانش» تعریف کرده است و با سایر مفسران هم‌رأی است که حکمت را باید به معرفت حقایق اشیاء تفسیر کرد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲/۵۳۲)

سید قطب صاحب تفسیر فی ظلال القرآن نیز حکمت را «اعتدال‌گرایی، ادراک علل و اهداف و تعادل هر چیز در جای خود در کمال بصیرت و آگاهی و ادراک» تعریف می‌کند. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱/۲۱۳)

همه این مفسران حکمت را به معنای نوعی احکام و اتقان و یا امری محکم و متقن دانسته‌اند و علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان نیز این نظر را می‌پسندد، اما در میان مفسران تنها وی انفاق را از مصادیق حکمت دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۷) از دیدگاه ایشان حکمت عبارتست از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد. (همان: ۲/۶۰۷)

لذا می‌توان گفت انفاق، دارای پیامدهای مثبت و نیکوی فراوانی در زندگی واقعی انسان می‌باشد که با سعادت انسان سروکار دارد و یکی از مصادیق حکمت به شمار می‌آید.

واژه‌ی کلیدی دیگر در این آیه، «یذکر» به معنی «یادآوری» است. این تعبیر بر مبالغه و کثرت تذکر و یادآوری دلالت می‌نماید. و این مبالغه با حکمت که نهایت اتقان در علم و عمل می‌باشد رابطه‌ی معناداری دارد. علامه طباطبایی معتقد است که «تذکر» به معنای منتقل شدن از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن از مقدمات نتیجه است و آیه‌ی شریفه دلالت دارد بر اینکه به دست آوردن حکمت متوقف بر

تذکر است و تذکر متوقف بر عقل است. پس کسی که عقل ندارد حکمت ندارد. (همان: ۶۰۸/۲)

حال می‌توان نتیجه گرفت که «أولوا الألباب» (خردمندان)، حکمای بسیار عالم و عامل به علم خود هستند که اهل تذکر و معرفت و آگاهی اند و در پرتو حکمت، تعقل و تذکر پایبند به مسائل اجتماعی و مشکلات هموعان خود هستند. در حقیقت «انفاق» نوعی پا فراتر نهادن از خود، چیزی دوست داشتنی از خود جدا کردن و پل زدن به دیگران است.

از این روی به خاطر نقش مهمی که «انفاق» در فقر زدائی و تعهد آفرینی و مسئولیت پذیری در جامعه اسلامی ایفا می‌نماید تنها خداوندان خرد مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

#### ۴. تأمل در کتاب‌های آسمانی (قرآن کریم و تورات)

یکی دیگر از محورهای معنایی مورد تأکید قرآن کریم، تأمل و اندیشه در کتاب-های آسمانی است. در این مورد ۶ آیه نازل شده است و خردمندان را به تأمل فراخوانده است.

۴/۱) **تأمل در آیات محکم و متشابه:** قرآن پژوهان آیات محکم را آیاتی دانسته‌اند که در تأویل و تفسیر آن تنها یک وجه احتمال می‌رود ولی آیات متشابه را آیاتی تعریف کرده‌اند که دارای وجوه یا معانی متعددی است. (السیوطی، ۱۹۶۷: ۴/۳)

در آیه ۷ سوره آل عمران درباره‌ی آیات محکم و متشابه سخن به میان آمده است. «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن أم الکتاب وأخر متشابهات...». با توجه به این آیه، قرآن کریم دارای دو بخش آیات محکم و آیات متشابه است. تأویل آیات متشابه یا به تعبیری آیات چند معنا، از آن خدا و راسخان در علم معرفی شده است. این آیه راسخان در علم را چنین معرفی کرده که می‌گویند «کل من عند ربنا» (همه قرآن از ناحیه پروردگاران است). به اعتقاد علامه طباطبایی جمله «کل من عند ربنا» به منزله دلیلی برای دو معناست؛ هم برای ایمان آوردن به تمام قرآن، و هم برای عمل کردن به محکم و توقف نمودن در متشابه و به عبارت دیگر هم دلیل است برای

ایمان و عمل در محکم وهم دلیل است بر ایمان داشتن به تنهایی نسبت به متشابه و ارجاع آن به محکم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴/۳)

فهم این نکته که «همه قرآن از ناحیه پروردگارمان است» و در مواجهه با آیات محکم «ایمان و عمل» لازم است و در آیات متشابه ایمان داشتن شرط اصلی است. «أولوا الألباب» (صاحبان خرد) مورد توجه و خطاب الهی هستند؛ چرا که موشکافی و تأمل در این کتاب آسمانی از عهده خداوندان خرد برمی‌آید. در پایان این آیه آمده است: «و ما یذکر إلاّ أولوا الألباب». «تذکر» ویژگی منحصر به فرد «خردمندان» معرفی شده است. به اعتقاد علامه طباطبایی «منظور از تذکر این است که انسان به دلیل چیزی پی‌می‌برد تا هر جا آن دلیل را دید آن چیز را نتیجه بگیرد؛ چون جمله کلّ من عند ربنا استدلالی بود از راسخین در علم و انتقالی بود به آن چیزی که عملشان بر آن دلالت می‌کرد؛ لذا خدای تعالی آن را تذکر نامید و ایشان را به این تذکر بستود». (همان، ۴۴/۳) با توجه به آیه: «رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران: ۸) می‌فهمیم که اولوا الألباب (صاحبان عقول صاف و خالص از شوائب) اهل راز و نیاز با پروردگار خویش و اهل انابه و نیایش هستند. اینان عقلشان رسته از همه چیز و وابسته به رحمت و عنایت الهی است.

۲/۴) تأمل در قرآن کریم: آیات ۱۹ سوره الرعد، ۵۲ سوره ابراهیم و ۲۹ سوره ص، خردمندان را اهل تذکر و تدبّر در قرآن کریم معرفی کرده‌اند. با توجه به آیه شریفه «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَمَّا إِلِيكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقِّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ». (الرعد/۱۹) چند نکته قابل تأمل است:

**اولاً:** اولوا الألباب درباره آنچه که خداوند متعال بر پیامبرش نازل کرده است و بی‌شک حق است، دارای معرفت و شناخت کامل هستند.

**ثانیاً:** «مَنْ يَعْلَمُ» (کسی که می‌داند) همان «خردمند» است که به صورت جمله فعلیه و مضارع آمده و شاید بیانگر این باشد که علم خردمندان و دانایی و معرفت آنها جریان دارد و ایستا نیست. و از سوی دیگر «مَنْ هُوَ أَعْمَىٰ» (کسی که نابیناست) در نقطه مقابل «أولوا الألباب و مَنْ يَعْلَمُ» قرار گرفته است. نوع جمله، اسمیه است و

جمله اسمیه دلالت بر ثبات دارد، گویا جاهلان و کور دلان در جهل و کور دلی خود پایدار و ایستا هستند.

در این آیه به خوبی رابطه ی معنایی واژگان «علم، بصیرت (نقطه مقابل عُمی) و تذکر، با «لبّ» و «أولوا الألباب» مشهود است.

زمخشری معتقد است «أولوا الألباب کسانی هستند که بر اساس داورهای عقلانی-شان عمل می‌کنند، اهل نظر و اندیشه و بصیرتند». (زمخشری، ۱۹۹۸: ۳/۳۴۶) نکته قابل تأمل در این آیه این است که این قرآن یا این سوره برای عموم مردم «بلاغ» یعنی پیام و یا مایه پند گرفتن و «انذار» و علم به وحدانیت خداست و برای خواص یعنی اولوا الألباب (صاحبان خرد) مایه‌ی تذکر است. در حقیقت سلسله مراتب خاص رعایت شده است، ابتدا دریافت پیام، سپس انذار و آنگاه علم به وحدانیت و نهایتاً تذکر.

صاحب التحریر و التنویر «تذکر» را در اینجا به معنی تأمل و دقت در دلایل صدق پیامبر (ص) و وجوب پیروی از ایشان به کار برده اند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۲/۲۷۴) از آنجا که ژرف کاوی ادله صدق پیامبر از عهده عوام بر نمی آید به همین خاطر این کار سترگ بر دوش خردمندان نهاده شده است.

شبهه همین پیام در سوره «ص» آمده است: «کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدتبروا آياته و ليتذكروا أولوا الألباب» (ص/۲۹) با اینکه منظور از کتاب همین کتاب آسمانی (قرآن) شناخته شده است ولی «کتاب» به صورت نکره آمده و این در بلاغت عربی دلالت بر «تعظیم» و مقام والای آن دارد. به اعتقاد علامه طباطبایی توصیف قرآن به «انزال» به نازل شدن یک دفعه آن اشعار دارد نه نازل شدن تدریجی آن (تنزیل)؛ زیرا اعتبار قرآن کریم به طور مجموع نه تکه تکه و جدا جدا، با تدبّر و تذکر مناسبت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۰۰)

نکته دیگری که در این آیه وجود دارد استفاده از دو تعبیر «تدبّر» و «تذکر» می-باشد. علامه طباطبایی «تدبّر» در قرآن کریم را به عوام و خواص نسبت داده است و «تذکر» را کار صاحبان خرد دانسته است. (همان: ۱۷/۳۰۰)

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا  
الْأَلْبَابِ (۱۸) «

خداوند در حقیقت صاحبان خرد را (که همان بندگان یکتاپرست) می‌باشند با سه خصلت توصیف کرده است: اجتناب الطاغوت (دوری از طاغوت یعنی توحید و یکتاپرستی)، الإنابه إلی الله (بازگشت به سوی خدا و توبه) و اتباع أحسن القول (پیروی از بهترین سخن). و در عوض آنها را با سه چیز پاداش داده است: البشری من الله (بشارت از جانب خدا)، الهدایة (هدایت آنها از سوی خدا) و اختصاص یافتن به خردمندی.

صاحب کشف در مورد «یستمعون القول» دو نظر را مطرح می‌کند: نخست اینکه به قرآن و غیر آن گوش می‌دهند و بهترین سخن یعنی قرآن را تبعیت می‌کنند و دوم اینکه به دستورات الهی گوش فرا می‌دهند و از بهترین آن مانند قصاص و عفو، اغضاء (چشم فروهستن) و ... پیروی می‌کنند. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵/ ۲۹۷)

علامه طباطبایی معتقد است مراد از قول، به شهادت اینکه دنبالش مسأله «اتباع» آمده آن قولی است که ارتباطی با عمل داشته باشد. پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند و برای انسان خیرخواهانه باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۰/۱۷)

در مطالب پیشین درباره «لب» سخن گفتیم در این آیه شریفه لبّ (عقل ناب و سلیم) به خوبی تعریف شده است. با توجه به «یستمعون القول» لبّ، عقل ناب و سلیمی است که قدرت نقادی و تحلیلی و موشکافی دارد؛ چون کارکرد اصلی آن «اتباع احسن» است یعنی در سایه نقادی بهترین قول را برمی‌گزیند. لبّ در حقیقت عقل تحلیل گر و حقیقت یاب است.

علامه‌ی طباطبایی در تفسیر آیه: «أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» می‌گوید: از این جمله استفاده می‌شود که عقل عبارتست از نیرویی که با آن به سوی حق راه یافته می‌شود و نشان داشتن عقل پیروی از حق است. (همان: ۳۸۱/۱۷)

سیدقطب صاحب تفسیر فی ظلال القرآن نیز معتقد است: «عقل سلیم همان است که صاحبش را به پاکی و نجات راهنمایی می کند و هر کس که راه پاکی و نجات را پیروی نکند، گویا از عقل - این نعمت خدادادی - محروم شده است.» (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۰۴۵/۵)

### ۶. تأمل در هستی

در پایان سوره آل عمران خداوند درباره آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز سخن می گوید و هستی را نشانه‌ای برای خردمندان معرفی می نماید. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) در آیه بعد خردمندان را کسانی معرفی می کند که در همه حال خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می نمایند و خداوند را مورد خطاب قرار می دهند که این هستی را بیهوده خلق نکرده‌ای: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (آل عمران/۱۹۱)

در آیه ۱۹۰ سوره آل عمران آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز «آیاتی» برای خردمندان معرفی شده اند. «آیه» را «نشانه آشکار» معنا کرده اند. (راغب، ۱۹۹۷: ۳۳) عبدالحمید فراهی مفسر هندی در کتاب مفردات القرآن، «آیه» را چیزی می داند که بوسیله آن انسان به موضوعی - نه به طور کامل - راهنمایی می شود. (فراهی، ۲۰۰۲: ۱۳۴) وی در تعریف دقیق آیه می گوید: «آیه» همان چیزی است که فکر انسان را برمی انگیزد و در دل انسان سؤال ایجاد می کند و موضوع فراموش شده‌ای را به یاد انسان می آورد. (همان: ۱۳۵). به بیان دیگر می توان گفت که «آیه» در اینجا به معنای نشانه و هر چیزی است که بر چیزی غیر از خود دلالت می کند. آفرینش آسمانها و زمین و... نشانه‌هایی هستند که خردمندان را به تفکر وامی دارد و آنها را به چیزی دیگر چون فلسفه آفرینش و شناخت خالق هستی راهنمایی می کند. از آنجا که این هستی پر از رمز و راز است و درک آیات (رموز و نشانه‌ها) از انسان‌های عادی و عوام برآورده نمی شود. لذا در آیه تنها از صاحبان خرد انتظار می رود که از این

هستی رمزگشایی کنند و یا به پاره ای از رموز آن پی ببرند. پی بردن به حکمت آفرینش هستی و عدم بطلان آن از خردمندانی برمی آید که خدا را یاد می کنند (یذکرون الله) و درباره آفرینش آسمانها و زمین تفکر می کند. (یتفکرون فی خلق السموات والأرض) «ذکر» خدا هم ذکر زبانی است وهم ذکر قلبی یعنی تفکر. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳/۳۰۸)

«ذکر» (یاد) خدا دو لایه دارد: لایه بیرونی و ظاهری و قشری که همان ذکر زبانی است و لایه درونی و باطنی و قلبی که تفکر و تأمل می باشد. واژه «تفکر» که بعد درونی ذکر است با «لب» در تعبیر أولوا الألباب تناسب عمیق معنایی دارد. در سوره زمر از ناپایداری شکوه ظاهری دنیا، بارش باران از آسمان، رویدن گلها و گیاهان رنگارنگ و آنگاه خزان طبیعت سخن به میان آمده است تا همه این پدیدهها ماهی تذکر خردمندان باشد: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (الزمر/۲۱)

همه این پدیدههای طبیعی نشانههایی از حکمت و قدرت الهی به شمار می آیند، از آنجا که درک و فهم این نشانهها از عهده هر کسی بر نمی آید؛ لذا خداوند متعال در این آیه: «أولوا الألباب» را شایسته درک این مسأله مهم دانسته است؛ زیرا تنها اینان هستند که از خرد خود بهره می گیرند و پی به نشانههای هستی می برند و ایمان می آورند. «این آیه به این نکته اشاره می نماید که آنانی که از نشانهها استفاده نکنند به منزله کسانی هستند که فاقد عقل و خرد هستند». (ابن عاشور: ۶۲/۲۴)

#### ۷. تأمل در سرگذشت پیامبران

یکی دیگر از حوزههای قابل تفکر در قرآن کریم، تفکر درباره سرگذشت پیامبران الهی است. در ابتدای سوره یوسف خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف/۳)

در ابتدای این سوره از بهترین شیوه داستان‌سرایی سخن به میان آمده و در پایان سوره داستان یوسف و برادرانش مایه عبرت خردمندان معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف/۱۱۱)

ابتدا وانتهای این سوره بیانگر این است که «این داستان از بهترین شیوه‌های داستان‌سرایی است؛ زیرا مایه عبرت خردمندان است و اینکه این قرآن سخنی ساختگی نیست بلکه از جانب خداوند نازل شده است ... و تصدیق کننده کتابهای آسمانی تورات و انجیل می باشد.» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۶۲/۲).

واژه قرآنی «عبره» به معنی حالتی است که انسان از طریق شناخت یک امر عینی به شناخت یک موضوع غیرقابل مشاهده دیگر می‌رسد. (راغب، ۱۹۹۷: ۳۲۰)

در اینجا دو نکته قابل تأمل است: اول اینکه وجه «عبرت» داستان یوسف و برادرانش این است که خدایی که توانست یوسف را از چاه و زندان نجات دهد و او را عزیز مصر گرداند و پس از مدتی طولانی و ناامیدی، او پدر و برادرانش را گرد هم جمع کند. [همان خدا] می‌تواند محمد(ص) را عزیز گرداند و دینش را آشکار نماید. (بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۶۱/۲).

نکته دوم اینکه عبرت گرفتن یا به بیان دقیق‌تر کشف دقیق رابطه پدیده‌ها کار خردمندان است، آنانی که داستان‌های قرآنی را نیک می‌خوانند و می‌فهمند، در فهم تاریخ ژرف نگردند و واقعیت‌ها را به خوبی درک می‌کنند. (نک: القرضاوی، ۱۹۹۶: ۲۵)

در قرآن کریم، از صبر و شکیبایی حضرت ایوب (ع) سخن به میان آمده است: «در روایات آمده است که تمامی کسان او به غیر از همسرش مردند و آن جناب به داغ همه فرزندانش مبتلا شده بود و بعداً خدا همه را برایش زنده کرد و آنان را و مثل آنان را به آن جناب بخشید... پس معنای اینکه خدا فرزندان او را و مثل آنان را به وی بخشیده همین است که آنان و فرزندان آنان را دوباره دورش جمع کرد. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۱۷ و سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۰۲۲/۵)

داستان حضرت ایوب (ع) مایه «تذکر» خردمندان معرفی شده است؛ زیرا تذکر، درک زوایای پنهان یک واقعه می‌باشد که تنها صاحبان خرد آن را درمی‌یابند. در حقیقت صبر ایوب الگویی برای تمامی کسانی است که در تنگنا و سختی به انتظار گشایش می‌نشینند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۶۶/۲۴)

### ۸. تأمل در مصادیق تقوای الهی

یکی از کلید واژه‌های قرآنی واژه «تقوا» است که باید برای درک معنای آن به مصادیق آن توجه داشت. در سوره مائده، مسأله یکسان نبودن خبیث (ناپاکی) و طیب (پاکی) از مصادیق تقوای الهی به شمار آمده است: «قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (المائده/۱۰۰) در این آیه تقوا، عبارتست از انجام کارهای نیک و ترک کارهای زشت... مراد از طیب و خبیث، پاکی‌ها و پلیدی‌های خارجی و حقیقی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۸/۶) صاحب تفسیر فی ظلال القرآن نیز منظور از خبیث و طیب را حرام و حلال در شکار و طعام می‌داند. (سید قطب: ۹۸۳/۲)

با توجه به بافت آیات می‌توان دریافت که صاحبان خرد کسانی هستند که تابع احکام شرعی بوده و خود را پای بند رعایت پاکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها می‌دانند و هرگز شیفته فضای رواج ناپاکی‌ها نمی‌شوند بلکه ملاک عمل آنها شریعت الهی است. این نوع خرد ورزی را شاید بتوان خرد ورزی اسلامی یا دینی نامید که پابندی به آن به فلاح و رستگاری و سعادت آدمی می‌انجامد.

بسیاری از مردم به کمیت اهمیت می‌دهند و کیفیت را نادیده می‌انگارند. در این میان تنها صاحبان خرد هستند که نسبت به کیفیت امور اهتمام می‌ورزند و پاکی‌ها برای آنها اهمیت دارد گر چه اندک باشد؛ به همین خاطر در این آیه خداوند آنها را به تقوا به امید رستگاری در دنیا و آخرت امر کرده است.

### ۹. تأمل در مصادیق علم حقیقی

در قرآن کریم مشتقات «علم» از بسامد بالایی برخوردار است و امروزه نیز دارای انواع متعدد و متنوعی است که ورود به آن مجال دیگری می‌طلبد. در سوره «زمر»

مصادیق «علم» (به معنای دانایی و معرفت) به خوبی تبیین شده است: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الزمر/۹)

به اعتقاد علامه طباطبایی مراد از علم، علم به خداست چون علم به خداست که آدمی را به کمال می‌رساند، نافع به حقیقت معنای کلمه است و نیز نداشتنش ضرر می‌رساند و اما علوم دیگر مانند مال هستند که تنها در زندگی دنیا بدر می‌خورد و با فنا شدن دنیا فانی می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۰/۱۷-۳۷۱)

سید قطب، علم حقیقی را معرفت یعنی درک حقیقت، گشوده شدن چشم بصیرت، اتصال به حقایق ثابت در این هستی می‌داند نه اطلاعاتی پراکنده و از هم گسیخته که ذهن را انباشته می‌کند و به حقایق عظیم هستی دست نمی‌یابد و به آن سوی حس راه نمی‌پوید. (سید قطب: ۳۰۴۲/۵) با توجه به این آیه می‌توان گفت که عالمان واقعی کسانی هستند که برای رسیدن به معرفت حق و علم حقیقی همیشه و در همه حال در برابر خداوند ابراز بندگی می‌کنند (اهل دعا و نیایش هستند)، از عذاب اخروی بیمناکند و در کنار ابراز بندگی و ترس، چشم امید به رحمت الهی دوخته‌اند. نکته دیگر اینکه گویا علم (معرفت) با لَبِّ (عقل ناب) هم معناست. در حقیقت صاحبان خرد، اهل قنوت (نیایش الهی)، خوف (ترس از عذاب الهی) و رجاء (امید به رحمت الهی) هستند. و کسانی که علمشان ناشی از این سه رکن رکن نیست، عالم واقعی نیستند و در زمره (لا یعلمون) قرار دارند.

#### ۱۰. تأمل در سرگذشت اقوام پیشین

عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام پیشین یکی دیگر از محورهای خردورزی در آیات قرآن کریم است. در سوره ی «طلاق» این امر مورد توجه قرار گرفته شده است. خداوند در تبیین سر نوشت اقوام سرکش و نافرمان می‌فرماید: «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (الطلاق/۱۰) در این آیه ابتدا در مورد عذاب شدید گردنکشان و معاندان حق سخن به میان آمده و مومنان، با عنوان «أُولُوا الْأَلْبَابِ» مورد خطاب قرار گرفته‌اند و به آنان امر شده است

که از خدا بترسید یعنی «حال که وضع اهل قریه‌ها چنین شد پس شما از خدا بترسید ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید». ( طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۱۹ )  
 علت این‌که خردمندان مورد خطاب قرار گرفته‌اند این است که عقل‌شان حکم می‌کند به اینکه عتو (سرکشی) و استکبار از امر خدا در حقیقت به استقبال عذاب شدید خدا رفتن است و به همین جهت ایشان را هشدار می‌دهد و عقلشان را بیدارتر می‌سازد تا به حکم عقلشان به تقوا بگرایند. (همان : ۱۹ / ۵۴۵) در تعبیر «فاتقوا الله یا اولی الألباب الذین آمنوا» نکته مهم و کلیدی این است که :

**اولاً:** تقوای الهی داشتن به عنوان یک کمال نفسانی (ابن عاشور: ۲۸ / ۳۰۱) آنهم عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، فقط از خردمندان انتظار می‌رود نه عوام الناس.  
**ثانیاً:** «الذین آمنوا» صفت «أولی الألباب» است و ذکر این صفت بیانگر این است که خردمندان مؤمن، پروای الهی دارند و پذیرش ایمان از سوی خردمندان حکایت از برتری عقل و خرد آنها دارد و لفظ «آمنوا» به عنوان صله‌ی موصول بیانگر این است که ایمان، سبب تقواست. (همان : ۲۸ / ۳۰۱)

لذا می‌توان گفت که لَبّ ( خرد ) در پیوند با «ایمان» مایه «تقوا» است و خردمندی عاری از نور ایمان چه بسا مایه گمراهی و بی‌خبری شود.

### ۱۱- نتیجه‌گیری

با تأمل در آیات مذکور در این پژوهش درمی‌یابیم که «لَبّ» نوع ویژه‌ای از عقل ناب به شمار می‌آید که از یک سو دربرگیرنده معنای عقل می‌باشد، ولی از سوی دیگر هر عقلی لَبّ نامیده نمی‌شود. از نظر معناشناسی رابطه‌ی عقل و لَبّ رابطه‌ی معنایی عموم و خصوص می‌باشد یعنی هر لَبّی عقل است، ولی هر عقلی لَبّ نیست. لَبّ در تعبیر قرآنی با مفاهیمی چون تقوا، حکمت، تذکر، استماع قول و اتباع احسن، عبرت‌پذیری و پندگرفتن از آیات و نشانه‌های الهی هم‌نشین می‌باشد. اولوا الألباب از آنجا که خردشان ناب و عاری از هرگونه شائبه و ناخالصی است در پرتو مفاهیم مذکور در موضوعات و محورهای معنایی قابل توجه و بس ارزشمندی چون قصاص، حج، انفاق، تأمل در آیات الهی و کتب آسمانی، تفکر در پدیده‌های هستی و سرگذشت اقوام

پیشین و زندگی پیامبران مورد خطاب قرار گرفته‌اند. علت اصلی مورد خطاب قرار گرفتن خردمندان از سوی قرآن کریم این است که تأمل عمیق و دقیق در این حوزه‌ها و محورهای معنایی از حدّ و توان انسانهای عادی و حتی عقلا خارج است و در این میان فقط صاحبانِ خردِ ناب هستند که شایستگی ورود در این مسائل بنیادین را دارند. لبّ در حقیقت عقلانیت ناب اسلامی و دینی است که با عقلانیت ابزاری و دنیوی کاملاً متفاوت است.

## منابع

- القرآن الكريم
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (١٩٨٤) تفسير التحرير والتنوير، الدار التونسية للنشر، تونس.
- ابن فارس، أبو الحسين أحمد، (بي تا) مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام هارون، بيروت، دار الجيل.
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين بن مكرم، (بي تا) لسان العرب، بيروت، دار صادر.
- أحمد ياسين، زين حسين، (٢٠٠٩) «ألفاظ أحوال النفس وصفاتها في القرآن الكريم» رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها بكلية الدراسات العليا في جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.
- بغدادى، علاء الدين على بن محمد، (١٤١٥) لباب التأويل في معاني التنزيل، تحقيق وتصحيح محمد على شاهين، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى.
- الجرجاني، على بن محمد بن على، (١٩٣٨) التعريفات، حققه إبراهيم الأبيارى، مصر، مطبعة دار الريان للتراث.
- الجزائرى، نور الدين بن نعمه الله، (١٤٠٨) فروق اللغات في التمييز بين مفاد الكلمات، حققه وشرحه الدكتور محمد رضوان الدايم، مكتب نشر الثقافة الإسلامية.
- الراغب الاصفهاني، أبو القاسم الحسين بن على، (١٩٩٧) المفردات في غريب القرآن، الرياض، مكتبة مصطفى الباز.
- زمخشري، أبو القاسم محمد بن عمر، (١٩٩٨) الكشاف عن غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق وتعليق ودراسة عادل أحمد عبدالموجود وعلى محمد عوض، مكتبة العبيكان، الطبعة الأولى، الرياض.
- سيد قطب، بن إبراهيم شاذلى، (١٤١٢) فى ظلال القرآن، دار الشروق، بيروت - القاهرة، الطبعة ١٧.

- السيوطي، جلال الدين، (۱۹۶۷) الإتقان في علوم القرآن، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر.
- طباطبائي، محمد حسين، (۱۳۷۴) تفسير الميزان، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- طبرسي، فضل بن حسن، (۱۳۷۷) تفسير جوامع الجامع، ترجمه احمد اميري، بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد.
- العسكري، أبو هلال الحسن بن عبدالله، (۲۰۰۵) الفروق اللغوية، علق عليه محمد باسل عيون السود، ط ۳، بيروت، دارالكتب العلمية.
- عماره، محمد، (۱۹۹۷) الغزو الفكري وهم أم حقيقة؟، دارالشروق، الطبعة الثانية، القاهرة.
- الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد، (۱۹۹۸) إحياء علوم الدين، مصر، مكتبة مصر.
- الفراهي، عبدالحميد، (۲۰۰۲) مفردات القرآن (نظرات جديدة في تفسير ألفاظ قرآنية)، تحقيق وشرح الدكتور محمد أجمل أيوب الإصلاحي، دارالغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة الأولى.
- القرضاوي، يوسف، (۱۹۹۶) العقل والعلم في القرآن الكريم، مكتبة وهبة، القاهرة، الطبعة الأولى.